بسم الله الرحمن الرحیم. درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری، 4 بهمن 1394.

04/ 11/ 94 بررسی دوباره روایت عبدی

بررسی دوباره روایت عبدی

در جلسه گذشته راجع به ظهور روایت جمیل و اینکه ظهور ذاتی در اطلاق ندارد، بحث کردیم. و به مناسبت روایت ابوعمرو العبدی را ذکر کردیم. در این جلسه ابتدا توضیح بیشتری پیرامون این روایت می دهیم و در مرحله بعد، فرض را بر تعارض روایت جمیل با بقیه روایات گذاشته به حل آن می پردازیم.

اما روایت ابوعمرو العبدی که در سه کتاب الفقیه، علل الشرایع و تهذیب وارد شده است[[1]](#footnote-1). مرحوم صدوق و شیخ این روایت را از فضل بن شاذان نقل می کنند. سند روایت چنین است: قَالَ الْفَضْلُ وَ رَوَی عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْوَلِیدِ الْعَدَنِیُّ صَاحِبُ سُفْیَانَ قَالَ حَدَّثَنِی أَبُو الْقَاسِمِ الْکُوفِیُّ صَاحِبُ أَبِی یُوسُفَ عن ابی یوسف قَالَ حَدَّثَنَا لَیْثُ بْنُ أَبِی سُلَیْمان عَنْ أَبِی عُمَرَ الْعَبْدِیِّ عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَبِی طَالِبٍ ع أَنَّهُ کَانَ یَقُولُ الْفَرَائِضُ مِنْ سِتَّةِ أَسْهُمٍ.(الحدیث)

بحث های سندی را مطرح نمی کنیم و فقط به دلالت حدیث شریف می پردازیم.

در این روایت حضرت به بیان فرائض و چگونگی تقسیم آن ها می پردازند. ایشان می فرمایند: وَ لَا یُزَادُ الزَّوْجُ عَلَی النِّصْفِ وَ لَا یُنْقَصُ مِنَ الرُّبُع وَ لَا تُزَادُ الْمَرْأَةُ عَلَی الرُّبُعِ وَ لَا تُنْقَصُ مِنَ الثُّمُنِ. (نَقَصَ هم لازم است و هم متعدی بنابراین می توان آن را به صورت معلوم و مجهول خواند).

ذیل این حدیث این عبارت وارد شده: قال الفضل و هذا حدیث صحیح علی موافقة الکتاب و فیه دلیل أنه لا یرث الإخوة و الأخوات مع الولد شیئا و لا یرث الجد مع الولد شیئا و فیه دلیل علی أن الأم تحجب الإخوة عن المیراث

به نظر می رسد این روایت ناظر به صورت محل بحث ما(که غیر از زن یا شوهر وارث دیگری نباشد) نیست. و به همین جهت فضل بن شاذان گفته است که: هذا حدیث صحیح علی موافقه الکتاب. و موافقت با کتاب را مطرح کرده است. البته ایشان بیشتر تکیه اش بر قطعات دیگر روایت هست. ولی این قطعه ی روایت را که حداکثر سهمیه زن یک چهارم و حداقل آن یک هشتم است و همچنین سهم زوج، در کتاب تعیین شده است.

در حقیقت کتاب سهم بعضی افراد را بیان کرده است اما اینکه اضافه بر سهام به آن ها رد می شود یا رد نمی شود، کتاب نسبت به این نظر ندارد. بله ردی که به مناط اولوالارحام بودن باشد، ازکتاب قابل استفاده است. اما اینکه به مناط دیگری رد شود یا خیر، کتاب نسبت به او ساکت است و به این صورت روایت عبدی حدیث صحیح علی موافقه الکتاب می شود، و ظاهرا برداشت فضل از روایت، این است که روایت اطلاق ندارد نسبت به صورت انفراد زوجین.

حل تعارض بین روایت جمیل و بقیه روایات

تا به حال بیان شد که بین روایت جمیل و بقیه روایات تعارضی وجود ندارد. حال بنا را بر تعارض گذاشته، بحث را ادامه می دهیم. برای حل مشکل تعارض باید به مبنای خودمان در بحث حجیت خبر واحد اشاره کنیم.

بررسی حجیت روایات موثق

در جلسه قبل ذکر کردیم که روایت جمیل از دسته روایات موثق است. و ما در بحث حجیت خبر واحد به اثبات این مطلب پرداخته ایم که دلیلی برای اثبات حجیتِ روایات موثق غیر از شهادت شیخ در کتاب عده[[2]](#footnote-2) نیست. و ایشان روایات موثق را با دو شرط حجت می دانند. شرط اول :عدم مخالفتِ روایت موثق با روایت امامی و شرط دوم: عدم مخالفت روایت موثق با فتوای امامی. این در حالیستکه این روایت هیچ یک از این دو شرط را ندارد. از طرفی مخالف روایات صحیحه ای است که ذکر شد. علاوه بر آنکه با فتاوای امامیه هم ناسازگار است. و در جلسات گذشته ذکر شد که بین امامیه خلافی در این نیست که زوج در فرض انفراد همه مال را ارث می برد. البته شاید کسی از عبارت فضل بن شاذان ذیل روایت عبدی برداشت کند که ایشان مخالف رد بیش از نصف به زوج است، اما با بیانی که ما داشتیم روشن شد مراد از روایت عبدی و عبارت فضل چیست.

بررسی کلام سلار به عنوان مخالف اجماع

مرحوم سلار دیلمی در المراسم عبارتی دارد که بعضی بزرگان اینگونه از آن برداشت کرده اند که ایشان قول به رد به زوج را ضعیف می دانسته است. عبارت سلار چنین است: قد بینا أنّ: النصف للزوج مع عدم الولد، و الربع للزوجة مع عدمه، و انّ مع وجوده: الربع للزوج و الثمن للزوجة. و إن کان له أربع زوجات فإن الثمن بینهن بالسویة. و فی أصحابنا من قال: إذا ماتت امرأة و لم تخلف غیر زوجها: فالمال کله له بالتسمیة و الرد، فأما الزوجة فلا رد لها، بل ما یفضل من سهمها لبیت المال. و روی: انه یرد علیها کما یرد علی الزوج.[[3]](#footnote-3)

تفسیر علامه و فخر المحققین از عبارت سلار

مرحوم علامه در کتاب مختلف عبارت سلار را آورده، در ذیل می فرماید: و هذا یدلّ علی استضعاف الردّ فی حقّ الزوجین معا.[[4]](#footnote-4) ایشان از تعبیر (و فی اصحابنا) در کلام سلار این استفاده را کرده است که ایشان قولِ رد به زوج را ضعیف می داند. و فرزند علامه یعنی فخر المحققین هم در ایضاح عین عبارت والدش را آورده است.[[5]](#footnote-5) اما به نظر می رسد این برداشت نادرست است. و به نظر حداکثر چیزی که از این عبارت استفاده می شود این است که سلار تردید در قبول این قول داشته نه اینکه این قول را قبول نداشته است.

کلام شهید اول

مرحوم شهید در غایه المراد بعد از ذکر احتمالات در مسأله قولِ عدم رد به زوجین را ذکر می کند و ذیل این قول می فرماید: و هو لائح من کلام سلار رحمه الله [[6]](#footnote-6). تعبیر به لائح کرده،که ظاهر آن میل به کلام علامه است. اما در کتاب دروس عبارت را پخته تر آورده، اینگونه تعبیر کرده اند: أمّا لو لم یکن سوی الزوج أو الزوجة فالمشهور الردّ علی الزوج، فیأخذ‌‌النصف تسمیة و الباقی ردّاً، و نقل المفید و المرتضی و الشیخ فیه الإجماع، و یظهر من سلار وجود الخلاف فیه لموثقة جمیل بن درّاج[[7]](#footnote-7) ایشان می فرمایند: از عبارت سلار اینگونه استفاده می شود که در مسأله خلافی وجود دارد. ولی چیزی که از این روایت استفاده می شود آن هست که یک روایتی بر خلاف نظر اصحاب وجود دارد. و شاید اینکه تعبیر (روی) آورده است به این علت باشد که در مسأله فتوای خلاف نیست و الا اینگونه تعبیر می کرد که بعضی از اصحاب مخالف هستند. برای توضیح کامل تر عبارت باید گفت:

برداشت استاد از عبارت سلار

عبارتی که سلار دارد نه دال بر وجود خلاف در مسأله هست نه دال بر اینکه خودش تردید در مسأله دارد. بلکه آن چیزی که ایشان روی آن تکیه می کند این است که بعضی اصحاب قائل هستند که: (به زوج رد می شود و به زوجه رد نمی شود، ولی بعضی روایت ها داریم که به زوجه هم رد می شود). تکیه ای که ایشان در این کلام دارند، اختلاف نظر بعض اصحاب با روایات است و ایشان در این مسأله تردد دارد که آیا به زوجه هم رد می شود یا خیر. و اینکه از نسبت قول به بعض اصحاب استفاده مخالفت می شود در جائی صحیح است که شخص اول فتوایی بدهد و بعد بعض اصحاب را ذکر کند. اما مثل کلام سلار که اصلا در مسأله فتوایی نداده است، مخالفت استفاده نمی شود و حداکثر تردید در مسأله استفاده می شود. و این تردید نسبت به مجموع مسأله است نه اجزای مسأله.

در توضیح این مطلب باید گفت که در مورد ارث زوجه در فرض انفراد اختلافی بین (شیخ طوسی که ادعای اجماع بر عدم ارث کرده و شیخ مفید که ادعای اجماع بر خلاف آن کرده است)، وجود دارد. و این اختلاف و دو اجماع مقابل باعث تردید سلار شده است و لذا در رد به زوجه تردید دارد و با نسبت دادن به روایت خواسته به تردید خود اشاره کند. در نتیجه به نظر می رسد که هیچ گونه مخالفی در مسأله ارث زوج نباشد.

اما حتی اگر نتوان عبارت سلار را توجیه کرد، شهرت بسیار قوی در مسأله وجود دارد و با توجه به این شهرت (و به نظر ما اجماع)، نمی توان به روایت جمیل عمل کرد. به این علت که دو شرطی که درکلام شیخ به عنوان شرائط حجیت خبر موثق بیان شده در این روایت موجود نیست. و اشکال به اینکه (روایت خذوا ما رووا اطلاق دارد و صورت عدم وجود این دو شرط را شامل می شود بنابراین حجیت ذاتی برای روایت جمیل ثابت است)، صحیح نمی باشد از آن جهت که (علاوه بر اشکالات سندی و دلالی بر این روایت)، باید گفت: در صورتی که برای این روایت اطلاق قائل شویم، این روایت با سیره عملی اصحاب که از کلام شیخ در عده استفاده می شود مخالف می شود به این بیان که: ظاهر کلام شیخ در عده مفهوم دارد به این معنا که عبارت

ایشان بالمنطوق دلالت بر حجیت خبر موثق با آن دو شرط دارد و بالمفهوم دلالت بر عدم حجیت خبر موثق در فرض عدم وجود آن دو شرط دارد. بنابراین بنابر تفسیر فوق از روایت (خذوا ما رووا) یک اشکال دیگری هم بر این روایت وارد می شود و آن مخالفت با سیره عملی اصحاب است. و این نکته را هم باید ضمیمه کرد که با توجه به اینکه بحث ارث زوج در فرض انفراد از مسائل محل ابتلاء در زمان معصومین بوده است و موضوع آن در روایات زیادی آمده اگر فتوای امامیه بر خلاف آن بود قطعا به ما می رسید. بنابراین نتیجه آن می شود که ادعای اجماع در مسأله ادعای گزاف و دور از واقعی نیست. و خود این اجماع که اتصال آن به زمان معصوم احراز شده، فی نفسه حجت است.

مبنای مرحوم خوئی در اخبار مظنون الصدور

آقای خوئی می فرمایند که شرط حجیت ذاتی خبر مظنون الصدور، عدم معارضه با خبر مقطوع الصدور است[[8]](#footnote-8). و ایشان این مبنا را از روایاتی که می گوید: (روایات مخالف با کتاب و سنت را رد کنید) استفاده می کنند. به این بیان که ایشان سنت را سنت قطعی الصدور معنا می کنند. و در مورد بحث ما به دلیل کثرت نقلی که در مورد ارث بردن زوج است می توان ادعای قطع به صدور کرد. لذا روایت جمیل که خبر واحد مظنون الصدور است رأسا حجت نیست.

نقد کلام مرحوم خوئی

 البته این مبنا به نظر صحیح نمی رسد و در جای خود در بحث اصول به نقد آن پرداخته ایم[[9]](#footnote-9) و خلاصه ی آن اینکه مراد از سنت در این روایات، سنت قطعی من جمیع الجهات است نه فقط از جهت صدور. از این جهت روایتی که از همه جهات قطعی باشد و در مقابل آن روایت مظنون باشد این قطع به جمیع جهات نشان می دهد که در روایت مظنون مشکلی وجود دارد. و در نتیجه از حجیت ساقط است.

مرجحات بین روایت جمیل و بقیه روایات

 بعد از بحث از جمع بین روایت جمیل و بقیه روایات و در صورتی که جمع عرفی بین این روایات امکان نداشت و روایت جمیل حجیت ذاتی را داشت. نوبت به ترجیح بین این اخبار می رسد. به نظر ما، از میان مرجحات مطرح شده در اصول فقط سه مورد آن قابل قبول است.

مرجح اول: تقدیم قطعی الصدور بر مظنون الصدور

مرجح اول: همان کلامی که مرحوم آقای خوئی در رابطه با اصل حجیت اخبار مظنون الصدور مطرح کردند ما به عنوان مرجح قبول می کنیم یعنی ترجیح خبر قطعی الصدور بر خبر مظنون الصدور. و در اینجا برخلاف بالا که اشکال به آقای خوئی می کردیم، قطع از جهت صدور را کافی برای ترجیح می دانیم. و قطع از جمیع

جهات را لازم نمی دانیم. و این به نحوه ی برداشت ما از تعبیر (فان المجمع علیه لاریب فیه) در روایت مقبوله عمر بن حنظله بازگشت می کند. که بحث مفصل آن در اصول گذشته است.

مرجح دوم: تقدیم خبر موافق کتاب بر خبر مخالف

مرجح دوم: ترجیح خبر موافق کتاب بر خبر مخالف کتاب است. به نظر می آید هیچکدام از دو خبر را نمی توان موافق یا مخالف کتاب دانست. به این بیان که اگر جهت مخالفت روایت با کتاب را عدم رد بر زوجین در فرض انفراد قرار دادیم در جواب باید بگوئیم: همانطور که قبلا گذشت کتاب ناظر به صورت انفراد نیست. و فقط صورت متعارف، که اصل تسمیه است را بیان می کند. و از طرفی آیه اولو الارحام رد به زوجین در فرض وجود ارحام را رد می کند. و مفروض ما این است که اولو الارحام نباشند و سایر اسباب مثل ضمان جریره و ... هم نباشد. پس آیه قرآن نسبت به فرض ما سکوت دارد. بنابراین از جهت موافقت و مخالفت کتاب هیچ گونه ترجیحی در مسأله نیست.

مرجح سوم: تقدیم خبر مخالف عامه بر موافق

مرجح سوم: ترجیح خبر مخالف عامه بر خبر موافق عامه است. روایت جمیل را می توان حمل بر تقیه کرد از آن جهت که عامه در فرض انفراد زوجین، قائل به عدم رد به زوجین و دیگران هستند و این اشکال که (این روایت فقط عدم رد به زوجین را بیان می کند و ظاهر اولی آن، خصوصیت زوجین است به این معنا که رد فقط به این ها نمی شود بنابراین با کلام عامه که مطلقا رد را انکار می کنند سازگار نیست) صحیح نمی باشد چونکه این روایت فقط مطلق رد به زوجین را انکار می کند و ناظر به رد به دیگران نیست تا منافاتی با عامه داشته باشد. بنابراین به نظر می رسد ترجیح سایر روایت مخالف با عامه بر این روایت موافق عامه (و لو از جهتی) صحیح باشد.

مرجح دیگری که بعضی از علماء بدان قائل هستند ترجیح موافق شهرت بر مخالف مشهور است که در اینجا مصداق دارد.

نتیجه ی بحث در روایت جمیل

 نتیجه ی بحث روایت جمیل این شد که اولا: روایت جمیل اطلاق ندارد و ذاتا با سایر روایات منافات ندارد. ثانیا: بر فرض تعارض بدوی، حمل عرفی قابل قبول بین این روایت و سایر روایات وجود دارد. ثالثا: در صورت تعارض مستقر، حجیت ذاتی روایت جمیل، در فرض تعارض با خبر امامی ثابت نیست بلکه ثابت العدم است. به دلیل فقدان وجود شرایط حجیت. رابعا: بر فرض حجیت ذاتی ترجیح با سایر روایات است. بنابراین نتیجه بحث این است که روایت جمیل مخالفی در مسأله به حساب نمی آید و رد به زوج در فرض انفراد، کاملا واضح است.

اما آنچه مورد بحث و اختلاف نظر است رد به زوجه در فرض انفراد است که مورد اختلاف واقع شده است و مرحوم ابن داود قمی در کتاب جوهره فی نظم التبصره به این مطلب که رد به زوج اتفاقی است و رد به زوجه اختلافی است تصریح می کند بد نیست عبارت ایشان ذکر شود.

فالزّوج یعطی مع فقد الولدو الزّوجة الرّبع فأمّا إن وجد

تنصّف الفرضان ثمّ إن نزلولده کان کمن به اتّصل

و إن یکونا انفردا ردّ علیزوج و فی الزّوجة خلف نقلا[[10]](#footnote-10)

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

1. جامع احادیث الشیعه صفحه 362 جلد 29 رقم 44658 به نقل از تهذیب، فقیه و علل [↑](#footnote-ref-1)
2. العدة في أصول الفقه، ج‏1، ص: 150 [↑](#footnote-ref-2)
3. المراسم العلویه و الاحکام النبویه ص 222 [↑](#footnote-ref-3)
4. مختلف الشیعه فی احکام الشریعه ج 9 ص 59 [↑](#footnote-ref-4)
5. ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات الفوائد ج 4 ص 237 [↑](#footnote-ref-5)
6. غایه المراد فی شرح نکت الارشاد ج 3 ص 579 [↑](#footnote-ref-6)
7. الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه ج 2 ص 375 [↑](#footnote-ref-7)
8. مصباح الأصول، ج‏1، ص: 149 [↑](#footnote-ref-8)
9. [↑](#footnote-ref-9)
10. الجوهرة في نظم التبصرة، ص: 192 [↑](#footnote-ref-10)